

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۲۰

«تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم(ع) در آثار عطار»

زهرا السادات موسوی^۱

عبدالحسین فرزاد^۲

چکیده:

در قرآن مجید، بخش زیادی از مفاهیم در قالب نماد و تمثیل بیان شده است. وجود این تمثیل‌ها در حقیقت نزدیک کننده هر چه بیشتر مفهوم به ذهن مخاطب است. داستان‌های عرفانی نیز که غالباً صورتی تمثیلی یا تأویلی دارند، از این سبک قرآن به ویژه در تأویل داستان‌های قرآنی بهره برده‌اند. یکی از داستان‌های رمزی در قرآن کریم، داستان حضرت آدم (ع) است که عرفا در آثار خویش به اشارات آن توجه کرده‌اند و به‌طور صریح یا غیر صریح به رمزگشایی از آن پرداخته‌اند. هدف اصلی این مقاله، پژوهش پیرامون تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم در آثار عطار است. در این پژوهش به داستان آدم (ع) در قرآن و تورات پرداخته ایم؛ همچنین چگونگی این داستان در مقولاتی چون آفرینش آدم، کارنامه شیطان، میوه ممنوع، و توبه آدم همراه با شواهد شعری بررسی شده است. تحلیل داده‌های پژوهش نشان داده است که آدم رمز عقل کل و حوا رمز نفس کل است و در این داستان مار، شیطان و طاوس از موانع سیر و سلوک‌اند که به تفصیل بدان پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

قرآن، آدم، حوا، گندم، مار، ابلیس، توبه، عطار.

۱- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.
۲- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - نویسنده مسئول: a_h_farzad@yahoo.com

پیشگفتار

یکی از بنمایه‌ها و مباحث ارزشمندی که به ادب فارسی جلوه خاصی بخشیده و دست مایه شاعران بزرگ قرار گرفته است، داستان انبیاست. در متون عرفانی، داستان پیامبران نیز، مثل داستان‌ها و حکایات دیگر، وسیله‌ای برای بیان و تعلیم اندیشه‌های عرفانی و انتقال آن به دیگران است. این منظور، با تکیه بر معنی ظاهری داستان از راه تفسیر و یا با تکیه بر معنی آن از راه تأویل برآورده می‌شود؛ چنان‌که بخش قابل توجهی از زیبایی آثار شاعران و عارفانی چون: نظامی، خاقانی، سنایی، عطار، مولوی و ... و ام‌دار قصص و حکایات دینی است. از این‌رو درک کامل آثار ادبی فارسی، به ویژه آثار صوفیانه و عارفانه، بدون شناخت داستان پیامبران ناممکن است.

در مثنوی‌های عطار - که شیوه اصلی بیان و روش تعلیم نقل داستان و حکایات مستقل و نتیجه‌گیری عرفانی از آنهاست - مثال‌های متعددی از این دست می‌توان یافت. عطار هم در اسرارنامه، که حکایات کوتاه مندرج در یک داستان اصلی و جامع نیست، و هم در مصیبت‌نامه و الهی‌نامه و منطق‌الطیر که حکایات کوتاه مندرج در داستان اصلی و جامع کتاب است، از داستان پیامبران نیز در کنار حکایات و تمثیل‌های دیگر بسیار استفاده کرده است. چنان‌که مثلاً در مصیبت‌نامه بیش از بیست و هشت حکایت به داستان پیامبران مربوط می‌گردد. (ر.ک. عطار، ۱۳۸۰، ۱۰، ۲۹، ...)

یکی از داستان‌هایی که عطار به آن توجه نشان داده است، داستان حضرت آدم (ع) است. آفرینش آدم، کبر و غرور شیطان، میوه ممنوع، خلقت حوا و توبه آدم، هر یک مضامینی است که به شعر عطار غنای خاصی بخشیده‌اند.

عطار، با الهام از مضامین یاد شده، داستان‌هایی آورده است. نگاه عطار به شیطان، نگاهی چند سویه است. او گاهی مانند عین‌القضاة و سنایی با نگرشی عارفانه، گناه شیطان را توجیه

می‌کند و آن را برخاسته از عشق توحیدی او به پروردگارش می‌داند و زمانی نیز چهره منفی و رانده شده به او می‌دهد که مطرود درگاه الهی است. عطار نگاه دوم را از منابع دینی اخذ کرده است.

میوه ممنوع نیز در آثار عطار، ابعاد گوناگونی به خود گرفته است. نگاه عطار به میوه ممنوع، از دو بعد مادی و عرفانی است. او علاوه بر آن‌که در بعضی از اشعار خود، این میوه را سیب یا گندم معرفی می‌کند، آن‌را رمزی از عشق و محبت می‌داند که این عشق با بلا و محنت همراه است.

در این پژوهش، هدف نگارندگان، پاسخ به این سؤالات است که اولاً: شیطان در آثار عطار دارای چه ویژگی‌هایی است؛ ثانیاً مصداق میوه ممنوعه در آثار عطار، کدام است؛ ثالثاً تلقی از آدم و حوا در آثار عطار، نشانه و رمز چیست؛ رابعاً عامل وسوسه آدم در آثار عطار چه کسان یا موجوداتی هستند و این‌ها رمزی از چه هستند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، با اتکاء به روش توصیفی - تحلیلی، به داستان آدم (ع) در قرآن و تورات نگریسته ایم. سپس چگونگی طرح و بحث آن‌ها در آفرینش آدم، کارنامه شیطان، میوه ممنوع و توبه آدم همراه با شواهد شعری مورد تحلیل قرار گرفته است. در بخش پایانی مقاله نیز ضمن مروری بر عقاید برخی عرفا، به این نتیجه خواهیم رسید که عطار در بیان داستان‌های دینی با توجه به تفاسیر عرفای قبل از خود تعبیر عرفانی زیبایی از مضامین این داستان دارد. او هنگام معرفی ابلیس، بیشتر به حسن سابقه و عشق بی بدیلش به پروردگار توجه دارد تا تمرد و نافرمانی اش. عطار از میوه ممنوع نیز تعبیر عرفانی زیبایی دارد از جمله آن‌که، آن را شجره وصال و رمزی از عشق و محبت می‌داند. عطار، مار را نیز رمزی از افراد فریب‌کار و ظاهرالصلاح می‌داند که با ظاهر خوش و باطن پلید انسان را می‌فریبد.

داستان آدم (ع) در قرآن و تورات

داستان آدم در قرآن مجید، ضمن سوره‌های بقره، اعراف، حجر، طه و ص بیان شده است. در سوره‌های بنی اسرائیل و کهف نیز به قصه آدم اشاره رفته است. بنا بر آن‌چه در قرآن آمده است، خداوند برای آگاه ساختن فرشتگان از مشیت خویش به ایشان فرمود که در زمین خلیفه‌ای قرار خواهد داد. فرشتگان گفتند: آیا زمین را به کسی خواهی سپرد که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ خداوند فرمود: آن‌چه من می‌دانم شما نمی‌دانید. پروردگار انسان را از

خاک به دست خویش بیافرید. پس از سرشته شدن گل آدم، خداوند در او روح دمید و به وی بهترین صورت را بخشید و او را از نام و حقیقت موجودات آگاه ساخت. برای آنکه فرشتگان به علت امتیاز آدمی پی‌برند، آن نام‌ها را بر فرشتگان عرضه داشت و ایشان به حقیقت آنها پی نبردند. آن‌گاه آدم را فرمود تا اسماء موجودات را بر فرشتگان باز نماید؛ و چون آدم از عهده آزمایش برآمد، همه فرشتگان به برتری او اقرار کردند. ملائکه به امر حق و به منظور تعظیم آدم به سجده درافتادند. تنها ابلیس بود که کبر ورزید و اعتراض کرد و گفت: من از آدم برترم، چه اصل خلقت من آتش و اصل آفرینش او خاک تیره است. ابلیس به دنبال عصیان در برابر پروردگار خویش مردود درگاه شد. آدم با جفت خود ساکن بهشت گردید. خداوند بهره بردن از تمامی نعمات بهشت را بدانان ارزنی داشت، آنان تنها، از نزدیک شدن به درختی معین نهی شدند. شیطان به وسوسه آدم و زوجه‌اش پرداخت. آن دو پس از خوردن میوه ممنوع، عورتشان ظاهر گردید و بر عیب خود واقف شدند؛ و سعی در پوشیدن آن داشتند؛ به ناچار از برگ درختان، برای ستر عورت خویش استفاده کردند. در این هنگام، از پروردگار ندایی بدین مضمون شنیدند: «مگر شما را از خوردن میوه آن درخت باز نداشتیم یا مگر شما را از عداوت و دشمنی شیطان آگاه نساختم؟» ایشان گفتند: بار پروردگارا ما به خود ستم کردیم، هر گاه از گناه ما درنگذری و ما را مورد رحم و شفقت خویش قرار ندهی، در زمره زیان‌کاران خواهیم بود. بدین ترتیب، آن‌ها استغفار کردند و در نتیجه توبه ایشان پذیرفته شد و مأمور گردیدند که به زمین فرود آیند و در روی زمین تا مدتی قرار یابند. (خزائلی، ۱۳۸۹، صص ۳۰-۱۸)

آنچه در قرآن کریم درباره داستان آدم آمده است با روایت سفر پیدایش در عهد عتیق اختلاف‌هایی دارد. در عهد عتیق آمده است که خداوند آدم را به صورت خویش می‌آفریند و بر همه جانوران فرمان روایی می‌دهد. (عهد عتیق، سفر پیدایش، باب اول، صص ۲۸-۲۶) خداوند پس از آفریدن آدم، باغی به طرف مشرق در عدن غرس می‌کند و آدم را در آن جای می‌دهد تا کار کند و محافظ باغ باشد. در وسط این باغ، درخت معرفت نیک و بد قرار دارد که خداوند آدم را از خوردن میوه آن منع می‌کند. آن گاه برای آن‌که آدم تنها نباشد، خداوند حیوانات صحرا و پرندگان آسمان را از زمین سرشته و به نزد آدم می‌آورد تا ببیند و بر آن‌ها نام بگذارد. چون از این جانوران هیچ یک موافق معاونت آدم نیستند، خداوند زن را از یکی از دنده‌های آدم می‌آفریند. مار زن را می‌فریبد تا از میوه درخت می‌خورد و به آدم نیز می‌دهد. بعد از خوردن این میوه، چشم آن دو باز می‌شود و درمی‌یابند عریانند. خداوند، چون از این

امر باخبر می‌شود، آدم و زوجه‌اش را از بهشت بیرون می‌کند. در قرآن کریم، ضمن حذف بسیاری از جزئیات زاید از روایت تورات، موضوع سجده فرشتگان به آدم و تمرّد شیطان ذکر شده است که بر مقام والای انسان و ارزش و اعتبار او در نزد خداوند تأکید دارد. به هر حال، مفسّرین و راویان قصص قرآن، داستان حضرت آدم را با تفصیل در جزئیات ذکر کرده‌اند که حاوی بعضی روایات تورات نیز هست. در آثار عطّار، به جنبه‌های مختلف داستان آدم اشاره شده است. در بعضی تنها به آدم، و در بعضی دیگر به آدم و ارتباط او با یکی از شخصیت‌ها یا موجودات و اشیاء و حوادث دیگر اشاره رفته است که اکنون به نقل آن‌ها و توضیح اشارات می‌پردازیم.

اشارات عرفانی حضرت آدم

آفرینش آدم

عطّار تاویلی زیبا از آفرینش آدم دارد. از نگاه عطّار، خمیره وجود آدمی عشق است که حضرت دوست از روح خویش بر تن خاکی دمید، خمیره ای که چهل روز، با دست او سر و کار داشت، اگر چه از خاکیم ولی روحمان از اوست و دلمان جرعه نوش جام عشق اوست.

ما ز خرابات عشق، مست الست آمدیم	نام « بلی » چون بریم؟ چون همه مست آمدیم
پیش ز ما، جان ما، خورد شرابی ز عشق	ما همه زان یک شراب مست الست آمدیم
خاک‌بُد آدم، که دوست جرعه بدان خاک ریخت	ما همه زان جرعه‌ای دوست پرست آمدیم
دوست چهل بامداد در گِل ما داشت دست	تا چو گل از دست دوست، دست بدست آمدیم

(عطّار، ۱۳۳۹، ۴۱۷)

فرشتگان به امر خداوند و برای تعظیم آدم به سجده در افتادند، فقط ابلیس تکبر ورزید و اعتراض کرد که: من از آدم بهترم، زیرا آفرینش من از آتش و خلقت آدم از خاک تیره است.

گفت ای روحانیان آسمان	پیش آدم سجده آرید این زمان
برنهادند آن زمان بر روی خاک	لاجرم یک تن ندید آن سر پاک

(عطّار، ۱۳۸۵: ۳۸۱)

سپس همه اسماء را به اومی آموزد. (بقره/۳۱)

چون نفست به نفخ جان بر گل آدم افتاد اوستز هر دو کون و بس هم نفسی و محرمی

(عطار، ۱۳۶۲: ۶۵۱)

دانشی که به آدم عطا می‌شود، دانشی شهودی است؛ این دانش با دانشی که از طریق عقل نظری به دست می‌آید، وجه اشتراکی ندارد. سرچشمه الوهیت در انسان همان روح خداست که در آدم دمیده شد. کوشش عارفان در طریق سلوک و طی احوال و مقامات روحانی، در نهایت، رسیدن به وضع و مقام حضرت آدم است و مانند آدم، نه از طریق خرد و عقل نظری، بلکه از طریق بصیرت و نور پاک، جان و سرّ نام‌ها را دریافتن و حقایق را مشاهده کردن است. حقیقت و جوهر آدم همان روح خداوندی است که در وجود او نهاده شده است و از او به تمام آدمیان منتقل می‌شود.

ابلیس در آثار عطار:

در شعر فارسی، شیطان مظهر بدی است و نیرویی است که انسان را به بدی وا می‌دارد. بهاءالدین خرمشاهی درباره‌ی واژه ابلیس می‌گوید: «بر طبق نوشته «آرتور جفری» این واژه صورت تحریف شده‌ی واژه یونانی «دیابلوس» است ولی بعضی از مفسران و فرهنگ‌نگاران مسلمانان از جمله طبری و راغب اصفهانی برآنند که از ریشه «بلیس» و «بلاس» به معنای نومیدی است؛ زیرا خداوند او را از همه نیکی‌ها نومید گردانیده است.» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ۱۱۶)

ابلیس در ابتدا از فرشتگان مقرب بود و پیشینه‌ای دیرین در عبادت و تقرب عظیم در آستان حق داشته است، «و خدای عزوجل مر ابلیس را گرامی داشتی از بهر آنک مر خدای را به هر آسمان بسیار عبادت کرده بود چندان که همه فرشتگان از او به تعجب افتاده بودند.» (طبری، ۱۳۶۷، ۸۵۱: ۴)

تکبر و لجاجت ابلیس که به دلایل واهی از جمله «آدم ز خاک بود و من از نور پاک او» منتهی می‌شود، در شعر فارسی بازتابی عبرت خیز دارد. «برخی از عارفان چون عین‌القضات و احمد غزالی به دفاع از شیطان برخاسته و به او سلطان‌الموحدين گفته‌اند. زیرا او جز خداوند به کس دیگری (آدم) سجده نبرد.» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۸۲۵)

عطار نگاهی چند سویه به ابلیس دارد؛ یکی همان نگاه منفی و مرسوم است که اشاره

تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم (ع) در ... / ۱۷۱

کردیم و دیدگاهی که ابلیس را نمونه بارز تکبر شناخته و ملعون و مطرود ابدیش می‌داند:

تا تو در عجب و غروری مانده‌ای از حقیقت دور دوری مانده‌ای
عجب بر هم زن غرورت را بسوز حاضر از نفسی، حضورت را بسوز
از منی گر ایمنی باشد تو را با دو عالم دشمنی باشد تو را

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

در منطق الطیر، آرزوهای انسان را ابلیس او می‌داند، که این آرزوها زائیده نفس اوست:

عشوۀ ابلیس از تلبیس تست در تو یک یک آرزو ابلیس تست
گر کنی یک آرزوی خود تمام در تو صد ابلیس زاید والسلام

(عطار، ۱۳۴۸، ۱۳۳)

عطار دنیا را بازار شیطان می‌داند و انسان را از دنیاخواهی و دنیااندوزی برحذر می‌دارد:

چه خواهی کرد جای مکر و تلبیس؟ ز دنیا بگذر و بگذار ابلیس
بدان کاقطاع ابلیس است دنیا سرای مکر و تلبیس است دنیا

اما در بعضی حکایات، عطار نگاه عارفانه و توأم با رأفت نسبت به ابلیس، از آن‌گونه افکاری که در طواسین حلاج و آثار عین القضاة و سنایی می‌بینیم.

در این افکار، یک سو نگرستن و جز او نیندیشیدن و به غیر او سجده نکردن، کار ابلیس است. سالک نیز چنین باید باشد، فقط به او بیندیشد، لاغیر. (اشرف زاده، ۱۳۷۳، ۸۹)

در آن ساعت که ملعون گشت ابلیس زبان بگشاد در تسبیح و تقدیس
که لعنت خوش‌تر آید از تو صد بار که سر پیچیدن از تو سوی اغیار ...
چو لعنت بود تشریفش ز درگاه به جان پذیرفت و شد افسانه کوتاه

(عطار، ۱۳۸۷:)

در جای دیگر، او را دشمن انسان ذکر می‌کند که پیروی از او انسان را در ورطه هلاک خواهد افکند:

ریا و عجب کوه آتشینست نمی دانی که کوه دوزخ اینست
اگر تو طاعت ابلیس کردی چو عجب آری در آن ابلیس گردی

(عطار، ۱۳۸۶، الف:)

بنابراین در تعبیر عرفانی عطار، ابلیس کاربردی چند سویه دارد. از یک سو، موجودی پلید و ملعون که دشمن انسان است و از جهت دیگر عاملی است برای وابستگی دنیایی و نفس سرکش انسانی. آنچه که حائز اهمیت است، او حلاج وار فرمان شکنی ابلیس را توجیه کرده و او را عاشقی پاک باز معرفی می‌کند که از پی این لعنت از حق تعالی - عمری جاودان می‌خواهد تا همه عمر او را از این لعنت - که از جانب دوست، رحمت است، نازش و خرامش باشد؛ و هم بدان لعنت بود که قوت گرفت و حریف مرد و زن شد.

میوه ممنوع

ابلیس به سبب نافرمانی از خداوند، از بهشت رانده شد. از این روی به کمک ماری به بهشت راه یافت و آدم و حوا را فریب داد تا گندم یعنی میوه درختی را که خداوند خوردن آن را برای آدم منع کرده بود، بخورند.

کز آن گاهی که خورد آن دانه آدم به دام افتاده سر بر آستانه است

(عطار، ۱۳۶۲: ۷۲)

در آثار عطار درباره این میوه نظرات متفاوتی بیان شده است، او با اشاره ای ضمنی به آیه ۳۵ سوره بقره: «و لا تقربا هذه الشجرة»، درخت ممنوع را شجره وصال می‌داند:

مرغ آدم دانه وصال تو جست لاجرم در بند دام از دانه ای است

(عطار، ۱۳۶۲، ۷۹)

این که «وصال» را رمزی از «شجره ممنوعه» می‌داند، یادآور محنت و خطر قرب است: «پیر طریقت گفت: ای یافته و یافتنی، از مست چه نشان دهند جز بی خویشتی؟ همه خلق را محنت از دوری است و این بیچاره را از نزدیکی...» (مبیدی، ۱۳۷۶: ج ۷، ۳۱۰)

تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم (ع) در ... / ۱۷۳

چون بلای قرب دید آدم ز دور سوی ظلمت آشیان آمد ز نور
دنیا کشتت زار خویشستن لاجرم کرد اختیار خویشستن

(عطار، ۱۳۸۰: ۲۶۴)

آن چه آدم را ز گندم اوفتاد عقل را از نفس مردم اوفتاد

(عطار، ۱۳۸۰: ۲۶۷)

گاهی عطار، میوه ممنوعه را رمزی از عشق و محبت می داند:

زهی آدم که ذوق عشق دریافت برآن گندم ز ملک خلد سرتافت

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۰۶)

جان آدم نیز سرفقر سوخت هشت جنت را به یک گندم فروخت

(عطار، ۱۳۸۰: ۳۱۵)

ای جان ما چو آدم شادی هشت جنت داده به یک دو گندم و اندوه تو خریده

(عطار، ۱۳۶۲: ۵۹۹)

در جای دیگر به نظر عطار، آدم از آن جهت گندم خورد که طالب چیزی نو بود، و نعیم بهشت برایش کهنه شده بود. پس کهنه‌ها را به گندمی بفروخت، آن‌گاه عشق به سراغش آمد که کهنه و نو را در وجودش سوخت، هر چه داشت داد، در نتیجه مردی شد صافی و لایق وصول به حق:

بود آدم را دلی از کهنه سیر از برای نو به گندم شد دلیر

کهنه‌ها جمله به یک گندم فروخت هر چه بودش جمله در گندم بسوخت

(عطار، ۱۳۴۸، ۱۶۱)

عطار، گناه اولیه انسان را به دوش آدم می‌نهد، اگر او گندم نخورده بود ما نیز گرفتار بلا نمی‌شدیم. در این داستان آدم را کاری افتاده بود و می‌بایست آن را انجام دهد، تو نیز هم‌چون

جد خویش در پی انجام آن کار، بهشت را به دو گندم بفروش.

بهشت آدم بدو گندم بدادست تو هم بفروش اگر کارت فسادست

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

پس آدم، این کارش - گندم خوردن و رانده شدن از بهشت - جبری بوده است. جبری الهی که بدان مناسبت نسل بشر بر زمین قرار گرفت و ابلیس را نیز کاری بود که می‌بایست الی‌الابد ملعون خلق شود.

در جایی دیگر، عطار، گندم را کنایه ای از نفس آدمی می‌داند که درین صورت، رمزی از عقل است، نفس در پی نان و گندم است. در نتیجه عقل را به ماتم و رنج می‌دارد، چنان‌که گندم، آدم را:

یک نفس گویی غم جان نیستت هر نفس جز ماتم نان نیستت
آن‌چه آدم را ز گندم اوفتاد عقل را از نفس مردم اوفتاد

(عطار، ۱۳۸۰، ۲۶۷)

عشق مختص انسان است و تنها وجود انسان، که آمیزه‌ای است از دو عالم روحانی و جسمانی، قابلیت پذیرش این امانت را دارد چرا که عشق را جز به قوت ظلومی و جهولی نمی‌توان به سرمنزل رساند و ظلومی و جهولی از لوازم انسان است: «انه کان ظلوما جهولا» (احزاب/۷۲)

حجاب آدم آمد گندمی چند نه گندم نه بهشت آمد ترا بند

(عطار ۱۳۸۶، ۹۷)

که آدم هشت جنت جمله پر نور بدو گندم بداد از پیش من دور

(عطار ۱۳۸۶، ۱۴۷)

تا بود گندم مگر فردات را سر نمی‌گردد چنین سودات را

(عطار ۱۳۸۰، ۳۱۵)

چو آدم مرغ جان را داد دانه بیفتاد از بهشت جاودانه
ولی آدم اگر گندم نخوردی همی مردم به جز مردم نخوردی

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۰۴)

در جای دیگر، عطار همین گندم را به لذت‌های مادی و دنیوی، تأویل می‌کند. این قدم زدن در ذوق نفس، که منجر به فراق از حضور حق و بهشت می‌شود، خود ناشی از صفت حرص است که در دل پیدا می‌آید و حرص است که از دل آدم سلیمی را می‌برد و آن را آماده پذیرش دروغ و عشوه ابلیس می‌کند تا قدرت تمیز را از کف داده و گندم چون کژدم را می‌خورد.

شتاب از حرص دارد جان مردم ننگه کن حرص آدم بین و گندم
اگر نه حرص در دل راه دادی کجا از «جَنَّتِ الْمَأْوَى» فتادی

(عطار ۱۳۸۶، ۲۰۸)

به همین سبب، عطار به مخاطب سفارش می‌کند که اگر هوای جنت دارد از حرص دست بکشد:

چون تو داد نقطه مردم دهی هشت جنت را به یک گندم دهی
طفل ره بودی که در زیر و زبر سجده کردندت ملایک سر به سر

(عطار ۱۳۸۰، ۲۶۲)

از این جاست که مار و طاووس در داستان آدم نقشی ناستوده دارند و در شعر فارسی به عناصر فریبنده تشبیه شده‌اند. این که در داستان آدم، شیطان در سر مار پنهان می‌شود و یا در دهان وی پنهان می‌گردد تا به بهشت را می‌یابد و آدم و حوا را اغوا و سرانجام از بهشت جدا می‌کند، خود تصویری از تضاد ظاهر و باطن افراد ناراست و اندیشه‌های پلید و سخنان دل‌فریب آنهاست. کیفیت فریب خوردن آدم و حوا از ابلیس، تمثیل پندآمیزی است تا انسان را به پرهیز از آمیزش با ظاهر آراستگان کج‌اندیش وادارد و به او پیامزد که تنها فریفته ظواهر خوش و دل‌فریب افراد و اشیاء نگردد و به باطن و حقیقت نیز توجه کند.

عطار در آثار خود، به دو صفت ویژه و غالب مار تکیه می‌کند: یکی ظاهر آراسته، و دیگر

نیش نهان زهرآگین که مایهٔ هلاکت است. براساس این دو صفت مشهور و غالب، مار را می توان رمز افراد ظاهرالصلاح و فریب کار دانست که با ظاهر خوش و باطن پلید انسان را فریفته و سپس گمراه می کند، و هم رمز تعلقات دنیوی از هر نوع که نفس را به سوی خود می کشند و او را اسیر صورت های آراسته و لذت های گذرا و بی ارزش خود می گردانند. نتیجهٔ دل بستگی به این ظواهر ناپایدار سبب غفلت از حقایق و معارف روحانی و لذات معنوی و استغراق نفس در امیال و شهوات فانی و دنیوی می گردد.

خـــه خه ای طاووس باغ هشت در	ســـوخستی از زخم مار هفت سر
برگرفتت، ســـدره و طوبی ز راه	کردت از ســـدّ طبیعت دل سیاه
تا نـــگردانی هـــلاک این مار را	کی شـــوی شایسته این اسرار را
گر خلاصی باشدت زین مار زشت	آدمت با خـــاص گیرد در بهشت

(عطار، ۱۳۸۵، ۲۶۱)

بر اساس داستانی که در تورات آمده است مار حوا را فریفت و حوا نیز بعد از خوردن میوهٔ ممنوع، آدم را تشویق به خوردن آن کرد. عطار در ابیات زیر، آدم را بی توجه به ظواهر دنیا و مرد درد و عاقل می داند و حوا را پای بند به ظواهر و مادیات و هوای نفس.

ما ز آدم درد دین می خواستیم	تا جهانی را بـــدو آراست
او چو مرد درد آمد در ســـرشت	پاک شد از رنگ و از بوی بهشت
زن کنـــد رنگی و بویی اختیار	مرد را با رنگ و با بویی چه کار
لاجرم چون اهبطواش آمد خطاب	پای تا ســـر درد آمد اضطراب

(عطار، ۱۳۸۰: ۲۹۶)

انسان موجودی دو بعدی است که از جسم و روح آفریده شده است؛ یعنی در وجود او هم جوهری الهی هست که از عالم امر است و هم جوهر حیوانی که از عالم خلق است. برای نمودن این دو جنبهٔ متضاد در وجود انسان، معمولا اصطلاحات نفس و روح را به کار می برند. این دو جنبهٔ وجود انسان، که با عقل و نفس از آن تعبیر و با مرد و زن مقایسه می شود، تا وقتی به عنوان دو جنبهٔ متضاد عمل می کنند که انسان را دو قبله باشد؛ یکی قبلهٔ حق و ملکوت که

تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم (ع) در ... / ۱۷۷

روح مشتاق و جویای آن است، و یکی قبله مجاز و مُلک که نفس جویا و متمایل بدان است. اگر قبله انسان فقط حق و عالم معنی باشد و نفس مطیع و فرمانبر روح گردد، تضاد میان آنها تبدیل به وحدت می‌گردد.

ارتباطی از این دست در میان عقل و نفس شبیه ارتباط میان آدم و حواست، هم از این نظر که حوا از جانب چپ آدم به وجود می‌آید، و هم از نظر تأثیر و تأثر آنها نسبت به یکدیگر به عنوان جنس مذکر و مؤنث. (پورنامداریان، ۱۳۸۸، ۱۵۲)

زن ندیدی تو که از آدم بزاد مرد نشیدی که از مریم بزاد

(عطار، ۱۳۸۵: ۳۹۶)

توبه

توبه به معنی «بازگشت» است و در اصطلاح عرفان اسلامی، بازگشت از گناه به سوی حق است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۶۴) در تفکرات دینی فرد گناهکار با هر گناهی که مرتکب می‌شود، از مسیر صواب دور می‌گردد و تنها با توبه و بازگشت می‌تواند جلو سقوط خود را بگیرد و راه وصول به حق را هموار کند.

در اندیشه همه ادیان حضرت آدم(ع) بر اثر خوردن میوه ممنوعه روسیاه شده و از بهشت رانده شده است. (کتاب مقدس، پیدایش، باب ۳، بند ۸-۶) عرفا با بهره‌گیری از آراء و اعتقادات آیین‌های کهن (عهد عتیق و جدید) معتقدند حضرت آدم پس از رانده شدن از بهشت و جدایی از حوا به کوه سراندیپ هند می‌افتد و سالیان دراز در حال سجده، گریه و زاری می‌کند. بدین سان داغ عصیان و نافرمانی بر پیشانی نخستین انسان نشست و به کفاره ناخویشتن‌داری از آسوده زیستن و در جنت ماندن محروم گردید. آنها از بهشت رانده شدند؛ و این تنها آدم نبود که از بهشت بیرون افتاد. سوراآبادی در قصص الانبیاء می‌گوید: «همه به زمین افتادند پراکنده، آدم به سراندیپ افتاد و حوا به جلّه و طاووس به مرغزار هند و مار به کوه سراندیپ، همه گریان و زاری کنان.» (سوراآبادی ۱۳۶۵، ۲۰)

گاه عطار حرص و طمع را وسیله گناه حضرت آدم بیان می‌کند، که این حرص میراث آدم آمده و به ما رسیده است:

اگر نه حرص در دل راه دادی کجا از جنه المأوی فتادی
ز آدم حرص میراث است ما را درازا محنتا آشفتہ کارا

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

عطار گناه و عصیان آدم را توفیق الهی می‌داند. زیرا در هر دو مورد خواست آدم با تقدیر و خواست الهی مطابق می‌آید. وی بر این باور است که خداوند شانس و اقبال توبه کردن را در وجود آدم سرشته بود و حضرت آدم با این استعداد ذاتی و به کمک گریه و زاری بی حد به سعادت تقدیر خود رسید.

به همین دلیل از نوع بشر می‌خواهد بدون تحمل سختی انتظار آمرزش نداشته باشند و خود را همانند حضرت آدم بهره‌مند از شانس آمرزیده شدن ندانند چرا که حضرت آدم با آن همه عزتی که نزد خداوند داشت سالیان دراز برای به دست آوردن سعادت تقدیر شده خود رنج‌ها و سختی‌های فراوانی کشید. وی انسان دروغ‌گو را لایق نام آدمیت هم نمی‌داند تا چه رسد به این که توفیق آمرزیده شدن پیدا کند.

ای جان ما چو آدم شادی هشت جنت داده به یک دو گندم و اندوه تو خریده

(عطار، ۱۳۶۲، ۵۹۹)

از آن جایی که همه امور در ید قدرت حق است، آمرزیده شدن حضرت آدم نیز کلیدی جز لطف حق ندارد و به عقیده عرفا، خداوند حضرت آدم را به خاطر فروتنی در پذیرش تقصیر خود، لایق توبه دانست. این واقعیت در قرآن کریم آشکارا بیان شده است: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره / ۳۷)

آدم و حوا بعد از آن که به اشتباه خود پی بردند، از خدا خواستند تا آن‌ها را مورد رحم و شفقت قرار دهد. آدم و حوا به ستمی که بر خود روا داشته بودند اعتراف کردند. با کلماتی که از جانب پروردگار به آدم تلقین شده بود، استغفار کردند و در نتیجه توبه ایشان پذیرفته شد؛ و در نتیجه عشق مفرط او برای بازگشت به قرب الهی:

از بهشت عدن آزاد آمده از غم بنده شدن شاد آمده
بندگی را ترک جنت گفت پاک عاشق آسا از بهشت آمد به خاک

تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم (ع) در ... / ۱۷۹

(عطار، ۱۳۸۰: ۲۶۳)

عطار از داستان آدم و گندم خوردن وی نتیجه می‌گیرد که نوش جهان توأم با نیش است. او گاهی هم‌چون یک متفکر، برای گناه و بیرون افتادن آدم از بهشت علت‌یابی می‌کند و علت کار آدم را به اختیار وی می‌داند که سیصد سال اندوه و زاری آدم در عالم خاک نتیجه گندمی بود که در بهشت خورد:

اگر آدم نخوردی گندمی را کجا بودی جوی غم مردمی را
به سیصد سال آدم مانده غمناک زبهر گندمی خون ریخت بر خاک
پدر او بود و اصل او بود ما را به یک گندم هدف شد صد بلا را

(عطار، ۱۳۸۶، الف: ۱۸۰)

این میراثی است که از آدم به فرزندان وی رسید و هم‌چون تقدیری ازلی و سستی الهی است که شادی و لذت اندک با اندوه و تلخی بسیار توأم باشد. پس چون کار چنین است باید به غم گران تن داد و صبوری پیشه گرفت؛ نباید به زخارف و تعلقات دنیوی شیفته شد و نه از غم و تلخی آن بی‌قراری کرد و سر بر زمین زد:

پدر او بود و اصل او بود ما را به یک گندم هدف شد صد بلا را
اگر تو لقمه‌ای خواهی به شادی محالست این، که از آدم بی‌زادی
چو او را گندمی بی‌صد بلا نیست ترا هم لقمه‌ای بی‌غم روا نیست
برو تن در غم بار گران ده بسی جان کن چو جان خواهند جان ده

(همان)

با تأمل در آیات قرآن کریم و سیر در متون غنی و گسترده عرفان اسلامی درمی‌یابیم که قصه توبه حضرت آدم تعابیر و جلوه‌های گوناگونی به خود پذیرفته است. در این راستا برخی تمایل آدم به سوی میوه ممنوع را کنایه از الهام شناخت بدی دانسته یا وسوسه شیطان را نشانه روح ناپاکی می‌دانند که در نفوس بشری موجود بوده و با همکاری شیطان به ظهور می‌رسد و توبه و بازگشت آدم را کنایه از آن گرفته‌اند که انسان با سرشت پاک خود هر لحظه می‌تواند از نافرمانی و بدی بازگردد و به سوی حق روی آورد. عطار نیز نافرمانی آدم را زمینه‌ای برای

تکامل وی دانسته و با تأویل‌های ذوقی عرفانی، در هر حال به جانب‌داری و تبرئه او پرداخته است.

نتیجه‌گیری

عرفا با توجه به خصیصه رمزی بودن قرآن، داستان‌های قرآنی، از جمله داستان «آدم(ع)» را رمزگشایی کرده‌اند و در این میان ابعاد متعددی از معنی را در سطوح گوناگون پذیرفته‌اند. با تأمل در آیات قرآن کریم و سیر در متون غنی و گسترده عرفان اسلامی در می‌یابیم که قصه حضرت آدم تعابیر و جلوه‌های گوناگونی به خود پذیرفته است. در این راستا، عطار در آثار خود اشارات عرفانی زیبایی به داستان آدم (ع) دارد. او گاهی حرص و طمع را وسیله گناه حضرت آدم بیان می‌کند، که این حرص میراث آدم آمده و به ما رسیده است. وقتی سخن از میوه ممنوعه است با آوردن شواهدی، تعابیری از آن دارد از جمله:

۱- او زمانی، همین گندم را به لذت‌های مادی و دنیوی، تأویل می‌کند.

۲- شجره ممنوعه را شجره وصال می‌داند.

۳- میوه ممنوعه را رمزی از عشق و محبت می‌داند.

نظر عطار درباره ابلیس نیز در خور تأمل است. او با شرح صدری صرفاً خدایی و رحمتی آسمانی به معرفی ابلیس می‌پردازد و بیشتر به حسن سابقه و عشق بی‌بدیش به پروردگار توجه دارند تا به نافرمانی او و در دل آرزوی نهانی برای بخشش و بازپذیری این عاشق سرکش دارند.

عطار به دو صفت غالب مار تکیه می‌کند: یکی ظاهر آراسته، و دیگر نیش نهان زهرآگین که مایه هلاکت است. براساس این دو صفت مشهور و غالب، مار را رمز افراد ظاهرالصلاح و فریب کار دانسته است که با ظاهر خوش و باطن پلید انسان را فریفته و سپس گمراه می‌کنند، و هم رمز تعلقات دنیوی از هر نوع که نفس را به سوی خود می‌کشند و او را اسیر صورت‌های آراسته و لذت‌های گذرا و بی ارزش خود می‌گردانند، محسوب نمود. نتیجه دل‌بستگی به این ظواهر ناپایدار، سبب غفلت از حقایق و معارف روحانی و لذات حقیقی و معنوی و استغراق نفس در امیال و شهوات فانی و دنیوی می‌گردد و این که در داستان آدم(ع) شیطان در سر مار پنهان می‌شود و یا در دهان وی پنهان می‌گردد تا به بهشت راه می‌یابد و آدم و حوا را اغوا و سرانجام از بهشت جدا می‌کند، خود تصویری از تضاد ظاهر و باطن افراد نادرست و

اندیشه های پلید و سخنان دلفریب آنهاست. کیفیت فریب خوردن آدم و حوا از ابلیس که در دهان یا سرمار پنهان می شود، تمثیل پند آمیزی است تا انسان را به پرهیز از آمیزش با ظاهر آراستگان کج اندیش وادارد و به او بیاموزد که تنها فریفته ظاهر خوش و دلفریب افراد و اشیاء و سخنان نگردد و به باطن و حقیقت مکتوم هر چیز نیز توجه کند.

او گاهی هم چون یک متفکر، برای گناه و بیرون افتادن آدم از بهشت علت یابی می کند و علت کار آدم را به اختیار وی می داند و گناه و عصیان آدم را توفیق الهی می داند. وی بر این باور است که خداوند شانس و اقبال توبه کردن را در وجود آدم سرشته بود و حضرت آدم با این استعداد ذاتی و به کمک گریه و زاری بی حد به سعادت تقدیر خود رسید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ۱- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید). (۱۳۸۰). ترجمه: فاضل خان همدانی و دیگران، چ دوم، تهران: اساطیر.
- ۲- اشرفزاده، رضا، (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر عطارنیشابوری، تهران: اساطیر.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۹)، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستان های عرفانی فلسفی ابن سینا و سهروردی)، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- -----، (۱۳۸۸)، داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۷۴)، دیوان غزلیات، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی عیشاه.
- ۶- خزائلی، محمد، (۱۳۸۹)، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، صدای بال سیمرغ، تهران: سخن.
- ۸- سهروردی، شهاب الدین یحیی، (۱۳۷۳)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و تحشیه: سید حسین نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، فرهنگ اشارات در ادبیات، ۲ جلد، تهران: میترا.
- ۱۱- صنعتی نیا، فاطمه، (۱۳۶۹)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی های عطّار نیشابوری، تهران: زوّار.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع الزمان، (بی تا)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطّار، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- عتیق نیشابوری، ابوبکر (سورآبادی)، (۱۳۶۵)، قصص قرآن مجید، به اهتمام: یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
- ۱۴- عطّار، شیخ فریدالدین، (۱۳۸۰)، مصیبت نامه، تصحیح: نورانی وصال، چ پنجم، تهران: زوار.
- ۱۵- -----، (۱۳۸۵)، منطق الطیر، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم (ع) در ... / ۱۸۳

- ۱۶- _____، (۱۳۸۶)، اسرار نامه، (الف)، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۷- _____، (۱۳۸۶)، مختارنامه، (ب)، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۸- _____، (۱۳۸۷)، الهی نامه، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۹- _____، (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، به اهتمام: تقی فضل‌ی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- _____، (۱۳۳۹)، دیوان اشعار، به تصحیح: سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۲۱- _____، (۱۳۴۸)، منطق‌الطیر، به تصحیح: سید صادق گوهرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۷)، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح: حبیب یغمایی، جلد سوم تا هفتم، تهران: توس.
- ۲۳- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۶)، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، تصحیح: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

